



بررسی تطبیقی اندیشه‌های اجتماعی در اشعار ملا معروف کوکه‌ای و معروف الرصافی

قادر قادری

استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران
abu_foad_ir@yahoo.com

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۹ فروردین ۱۴۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۹ دی ۱۴۰۲، صص. ۱۶۸-۱۶۱

DOI: <https://doi.org/10.22034/jokl.2024.63029>

کورتیه

ئەدەبیات هەمیشە لە هەوراز و نشیوەکانی میژوویدا لە گەل خەلکدا بوووە و بایەخی راستەقینەیی ئەم دیاردەبەش لەوەدایە کە بابەتە کۆمەڵایەتییه‌کان بختە بەر لیکۆلێنەوه. لەسەر ئەم بنەمایە، سەرنجدان بە بابەتە کۆمەڵایەتییه‌کان، لە شیعری هاوچەرخدا بە پوختی خراوتە بەر باس و زۆربەیی هۆنەرانی سەردەم ئەم بابەتانه‌یان لە شیعری خۆیاندا باس کردوووە و بۆ چارەسەر کردنی کیشە کۆمەڵایەتییه‌کان هەولیان داوە. مەلا مەرف کۆکه‌یی و مەرف روسافی، شاعیرانی هاوچەرخی ئەدەبی کوردی و عەرەبی، بەشیکێ زۆر لە شیعەرکانیان بۆ کیشە کۆمەڵایەتییه‌کان تەرخان کردوووە و زەینی خۆیانیان پێوه ماندووکردوووە؛ لە بەرامبەر ئەم بابەتانه‌دا هەلۆیستیان نیشان داوە و توانیویانە دەردی کۆمەڵگا بگێرنەوه و خەلک لە خەوی بێ‌ئاگایی راجله‌کینن و لە گرتەکان بکۆلنەوه. شیعەرکانی کۆکه‌یی و رەسافی ریشەیی بۆ کۆمەڵگا دەگەرێتەوه و هێمای راستییەکانی ئەو کۆمەڵگایە کە ئەم دوو شاعیرە تێیدا ژیاون. لەم توێژینەوه‌یه‌دا، وێرایی ناساندنی ئەم دوو شاعیرە هاوچەرخی کورد و عەرەب، شیعەرکانیان لە روانگەیی کۆمەڵایەتییه‌وه تاوتوێی کراوە. ئەوان لە شیعەرکانیادا، گرتەکانی خەلک بە وردی هەڵدەسەنگینن و چارەسەریان بۆ دەدۆزنەوه.

چکیده

ادبیات همواره در فراز و نشیب‌های تاریخ، همراه مردم بوده و در اصل ارزش ذاتی آن در پرداختن به مسائل جامعه است. بر این اساس، توجه به مباحث اجتماعی، سرلوحه شعر معاصر بوده و اکثر شاعران این دوره، مفاهیم اجتماعی را در شعر خویش مطرح و برای حل مشکلات آن کوشیده‌اند. ملا معروف کوکه‌ای و معروف الرصافی، شاعران گرد معاصر مگریان و عراق، تعهد به مسائل اجتماعی، بخش بزرگی از دغدغه‌های ذهنی آنان را تشکیل می‌دهد. آنها در آثار خویش در برابر مسائل اجتماعی واکنش نشان داده، و دردها و تنگناهای جامعه را بیان نموده، و مردم را از غفلت بیدار کرده، و ناهنجاری‌های اجتماعی را به تصویر کشیده‌اند. در این پژوهش، ضمن معرفی این دو شاعر اخلاق‌گرای معاصر گرد، اشعار آنان با رویکرد اجتماعی بررسی شده است. آنان بخش زیادی از اشعار خود را به بیان مسائل جامعه اختصاص داده، و مشکلات مردم را با دقت بررسی کرده‌اند و با نگاهی موشکافانه به این مسائل، چاره مشکلات را جستجو کرده‌اند. این پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی و بر اساس مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی انجام شده است. نتایج به دست آمده حاکی از آن است که مضامین: عشق به وطن، ظلم‌ستیزی، آزادی‌خواهی، مبارزه با ریا و تزویر، دعوت به قیام، نکوهش

ئهم توژیینه‌وه‌یه، به شی‌وازی وه‌سفی - شیکارانه و به‌پیتی قوتابخانی ئه‌ده‌بیبی به‌راوردی ئه‌م‌ریکی ئه‌نجام دراوه و ئه‌نجامه‌کان ده‌برپی ئه‌وه‌ن که بابه‌ته‌کانی: خۆشه‌ویستی نیشتمان، ئازادبخوازی، دوورویی، بانگه‌واز بۆ راپه‌رین، سه‌رکۆنه‌کردنی نه‌زانی و بی‌ئاگایی، په‌سنی ره‌وشته‌ جوانه‌کان، مافی گه‌ل، هاندان بۆ فیربونی زانست، بابه‌ته‌کانی دادخوازی، خه‌بات دژی نه‌زانی و کۆنه‌په‌رستی، ئه‌و بابه‌تانه‌ن که له‌ شیعرێ ئهم دوو شاعیره‌دا به‌رچاو و دیارن. له‌ نیوان ئه‌و بابه‌تانه‌دا دادپه‌روه‌ری، ئازادی، خه‌بات دژی زۆرداری، ئازایه‌تی، خۆشه‌ویستی گه‌ل و نیشتمان، سه‌بر و پشوودرێژی، به‌ره‌نگاری دژی نه‌زانی و خورافات، پێژه‌ی په‌نگدانه‌وه‌یان له‌ شیعره‌کانیاندا زیاتر بوو.

جهل و غفلت، ستایش صفات نیکو، حقوق ملت، تشویق به فراگیری علم، مذمت ظلم و ستم، از جمله مؤلفه‌هایی هستند که نمود بارزی در اشعار آنان دارد و مباحثی چون: عدالت‌طلبی، آزادیخواهی، ظلم‌ستیزی، شجاعت، عشق به ملت و وطن، صبر و شکیبایی، مبارزه با جهل و خرافه، در دیوان آنان از بسامد بالایی برخوردار است.

وشه‌گه‌لی سه‌ره‌کی: مه‌لا مارف کۆکه‌یی، مارف روسافی؛ شیعرێ هاوچه‌رخێ کوردی؛ شیعرێ هاوچه‌رخێ عه‌ره‌بی؛ بابه‌ته‌کۆمه‌لایه‌تییه‌کان.

واژه‌گان کلیدی: معروف کوکه‌ای؛ معروف الرصافی؛ شعر معاصر کردی؛ شعر معاصر عربی؛ مسائل اجتماعی.

۱- مقدمه و بیان مسأله

با شروع قرن بیستم، تحولاتی بنیادین در عرصه‌های مختلف جوامع انسانی به وجود آمد. دستاوردهای بشر در حوزه تکنولوژی، توسعه نهضت ترجمه، فراگیرشدن صنعت چاپ و مطبوعات، از جمله این تحولات است. در قلمرو شعر نیز تغییرات بسیار جدی در لفظ و معنا پدیدار شد. تعهد شاعران نسبت به مسائل اجتماعی از جمله این تغییرات است. شاعران از این تاریخ به بعد صدای رسای همه تحولاتی شدند که جوامع انسانی تجربه می‌کرد. آنان با اشعار خویش به کمک هم‌نوعان خود شتافتند و شعرشان را آینه تمام‌نمای مشکلات جامعه قرار دادند. این مهم در نیمه دوم قرن بیستم، مسیر تکاملی در پیش گرفت و پرداختن به مسائل اجتماعی، سرلوحه تجربیات شعری شاعران این دوره قرار گرفت.

در ایران قبل از دوره مشروطه و در عراق تحت سلطه عثمانی، اگرچه

شعر و ادب تا حدود زیادی ارتباط مستقیمی با دربار داشت، با وجود این، عده‌ای از شاعران، به مسائل اجتماعی توجّه خاص نشان داده، و دغدغه‌های جامعه را در اشعار خود منعکس نمودند. شعر این دوره با توجه به ظرفیتی که داشت، در برابر دغدغه‌های اجتماعی، بی‌تفاوت نماند و آن را در خود متبلور ساخت. در این میان، تمایلات انسان دوستانه و اندیشه‌های توده‌گرایی، از دیرباز مورد توجّه شاعران گرد در اقلیم مکریان و شاعران عرب بوده است. این شاعران، همواره مشکلات اجتماعی را مطرح و از مردم محروم حمایت کرده‌اند. یکی از موضوعات اصلی اشعار آنان، بیان محرومیت‌های مردم و دفاع از حقوق محرومان و مسائل اجتماعی بوده است. با بررسی اشعار این دسته از شاعران، می‌توان به خوبی اشتیاق آنان را به خواسته‌های مردم و جریان‌های اجتماعی درک نمود. شاعران این دوره، با طرح مفاهیم اجتماعی در شعر خود، درصدد بالابردن بینش اجتماعی بودند. آنان می‌خواستند پیام انسانی خود را در قالب شعر بیان نمایند، دست روی مشکلات جامعه بگذارند و برای آن، راه‌حل پیشنهاد کنند و مردم را با رویدادهای زمان خویش آشنا سازند.

ملا معروف کوکه‌ای یکی از شاعران برجسته گرد و معروف الرصافی نیز از شاعران اصالتاً گرد است که اندیشه‌های اجتماعی در اشعار آنان موج می‌زند و پرداختن به مسائل جامعه در شعر آنها به طور کامل متبلور است. آنان درد و رنج‌های مردم، گریه و خنده، شکست و پیروزی، سیاست و مدنیت، تاریخ و فرهنگ، جامعه و خانواده را در شعر خود منعکس می‌کنند، مفاهیم اجتماعی را به تصویر می‌کشند و برای مشکلات اجتماعی راه‌حل ارائه می‌دهند. آنها درد جامعه را فهمیدند و آن را در کلمات ریختند و مردم را از آن آگاه ساختند. شعر کوکه‌ای و رصافی ریشه در متن جامعه دارد، چرا که نمادی از واقعیت‌های جامعه‌ای است که این دو شاعر در آن زیست می‌کنند. با بررسی اشعار کوکه‌ای و رصافی به وضوح مشخص می‌شود که در آن زمان، جامعه مکریان و جامعه عراق با مشکلات عدیده فرهنگی و اجتماعی مواجه بوده‌اند و ایشان با اشعاری که بیانگر چنین مضامینی هستند، از این مشکلات سخن گفته و برای آن راه‌حل ارائه داده‌اند. مبارزه

با برخی از سنت‌های ناپسند جامعه، عشق به وطن، آزادی، پاسداشت حقوق ملت، نکوهش جهالت و غفلت، تقبیح نفاق و ریا و تزویر، دعوت به قیام و استکبارستیزی، از اساسی‌ترین مضامین شعری آنان به شمار می‌رود.

۱-۱- سؤالات تحقیق

در این پژوهش تلاش می‌شود به سؤالاتی زیر پاسخ داده شود:

الف- کوکهای و رصافی در اشعار متعهدانه خود از کدام مضامین اجتماعی سخن گفته‌اند؟

ب- کدام مضامین اجتماعی در اشعار اجتماعی کوکهای و رصافی بیشترین بسامد را دارد؟

ج- چرا پرداختن به پاره‌ای از مشکلات جامعه با زبان تصریح برای کوکهای مقدور نبوده، حال آنکه رصافی با صراحت بیشتری به این موضوع پرداخته است؟

۲-۱- پیشینه تحقیق

تا آن‌جا که پژوهشگر اطلاع دارد، تاکنون پژوهش مستقلی درباره شعر کوکهای صورت نگرفته و پژوهشگران به اشعاری که کوکهای درباره مسائل جامعه سروده، توجهی ننموده‌اند؛ اما درباره رصافی، کارهای بسیاری صورت گرفته است که موضوع این پژوهش، در میان این کارها نیست. در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود: شمس‌آبادی و همکاران (۱۳۸۹): (۱) رصافی را نویسنده و روزنامه‌نگاری معرفی می‌کنند که در امپراتوری عثمانی، موقعیت اجتماعی برجسته‌ای داشت. در دورانی بزرگ شد که جهل، فقر و بیماری در اکثر دوره‌های حکومت عثمانی بر کشورهای عربی سایه افکنده بود. محیط و شرایط آن عصر، رصافی را فراخواند تا نسبت به آزادی عقیده، زدودن جهل، خوداتکایی، دفاع از وطن و مبارزه با استعمار و بیگانگان احساس مسئولیت کند و شعر خود را برای رفع مشکلات فوق به کار گیرد؛ به گونه‌ای که به «شاعر بدبختان و بینویان» و «شاعر آزادی»

معروف شد.

شیروی خوزانی (۱۳۹۰: ۶۷) به نشانه‌های عشق به وطن در شعر رصافی می‌پردازد. از آن‌جا که شاعر شاهد عقب‌ماندگی و حقوق پایمال شده زنان و کودکان و بینوایان عراقی، نیز مسائل دیگری از قبیل اشغال کشور توسط بیگانگان است، این اوضاع آشفته، قلب او را به درد آورده، و همگان را به یادگیری علم و دانش و کنار نهادن تفرقه و اختلاف در راستای رسیدن آینده‌ای بهتر فرامی‌خواند. تسلیمی و همکاران (۱۳۹۱: ۱) در مقاله «بررسی تطبیقی مضامین سیاسی در اشعار ادیب‌الممالک فراهانی و معروف الرصافی»، آورده‌اند که به دلیل حاکمیت حاکمان خودکامه و دخالت کشورهای بیگانه در امور دو کشور ایران و عراق، مضامین سیاسی مشترکی چون: اعتراض به مستبدان، ظلم حاکمان، بی‌کفایتی شاهان، استعمارگران، ستایش آزادی و... در سروده‌های هر دو شاعر وجود دارد. در این مقاله، به بررسی و تطبیق این مضامین پرداخته شده است.

اعلایی و همکاران (۱۳۹۳: ۴۳) معتقدند که رصافی و سید جمال‌الدین به بیداری اذهان مردم و هدایت اراده ملت‌ها به سوی ارزش‌های اسلامی، اهتمام ورزیدند و به عنوان طلایه‌دار این عرصه، نیک درخشیدند. از آن‌جا که اندیشه‌های اسلامی که سید جمال‌الدین مبتکر یا احیاکننده مجدد آنها بود، موجب تأثیر در عصر خود و پس از آن گشت، رصافی نیز از افق‌های بلند اندیشه‌های اصلاح‌گرایانه او بهره‌جسته است. از این رهگذر، مقاله حاضر سعی دارد تا با مقایسه برخی از آرا و نظریات این دو مرد مصلح، بر این اثرپذیری صحه گذارد.

صدیقی و همکاران (۱۳۹۳: ۱۲۷) با واکاوی همبستگی ملی در اندیشه معروف الرصافی و محمد حسین شهریار سعی دارند تا به بررسی مفهوم وطن‌دوستی و مضامین مشترک مرتبط با مقوله همبستگی ملی بپردازند. نظر به این‌که دو شاعر در شرایط سیاسی شبیه به هم زندگی کرده‌اند، وطن در اشعار آنها مفهومی جدید به خود می‌گیرد. رصافی در مضمون ملی‌گرایی، دید وسیعی دارد، در مقابل همبستگی ملی در نظر شهریار مربوط به کشورش ایران است. نظری و همکاران (۱۳۹۴: ۴۹) معتقدند

در آغاز قرن بیستم، وضعیت اجتماعی و سیاسی عراق از فلاکت، جهل، از دست دادن امنیت و فساد حاکمان عثمانی رنج می‌برد و رصافی، نقش فعالی در عرصه ادبی و فرهنگی داشته است. او از نظر اجتماعی به زشتی جهل، بدبختی و سوءاستفاده از زنان در شعر خود متعهد است و در فراخوانی گسترده، همه مردم را به قیام و رنسانس فراخواند.

شکسته‌بند (۱۳۹۵: ۱۲۰-۱۲۵) به بررسی مضامین اجتماعی مشترک در دیوان سه شاعر پرداخته است، از جمله: زن از دیدگاه اسلام، حجاب از دیدگاه اسلام، مسأله حجاب زن از نظر زهاوی، رصافی و جواهری. ضرورت تعلیم زنان از دیدگاه سه شاعر ازدواج و زندگی زناشویی از دیدگاه سه شاعر. پیشوایی و همکاران (۱۳۹۶: ۶۱) رویکردهای مشترک رصافی و فرخی یزدی را درباره آزادی سیاسی و اجتماعی مانند آزادی بیان، آزادی اندیشه، آزادی مطبوعات، آزادی کارگران و دهقانان مورد بررسی قرار می‌دهند. از مهم‌ترین نتایج این نوشتار این است که هر دو شاعر، شعر خود را وقف آزادی و رهایی مردم از جور استبداد کرده و در این زمینه مسائل اخلاقی را رعایت کرده‌اند؛ گرچه پافشاری فرخی یزدی بر آزادی بیش از معروف رصافی است.

برواسی و همکاران (۱۴۰۱: ۲۳۲) به بررسی غربت‌گزینی در شعر دو شاعر می‌پردازند. مسأله بنیادین پژوهش حاضر این است که پدیده غربت‌گزینی، چگونه و در چه قالب‌هایی در سروده‌های دو شاعر، نمود یافته و با چه مفاهیمی پیوند خورده است؟ نتایج به دست آمده بیانگر آن است که اغتراب روحی، اجتماعی و سیاسی نشأت گرفته از هژمونی بیگانگان و فرومایگان، ناخرسندی از اقامت در وطن، ناکامی، خفقان و فقدان آزادی، تباهی اخلاق، بی‌اعتنایی مردم به ندای روشن‌گرانه، اندوه برخاسته از واپس‌گرایی، حسرت بر زوال سرزمین مادری، دو شاعر را به انزوا سوق داده است؛ همچنان که از اغتراب زمانی ناشی از ناخرسندی از زندگی و مصیبت‌های روزگار و اشتیاق بازگشت به گذشته و غربت مکانی حاصل از دوری از وطن رنج می‌برده‌اند.

۲- مبانی نظری تحقیق ۱-۲- نگاهی به مکاتب ادبیات تطبیقی

خاستگاه ادبیات تطبیقی، فرانسه است و محققان فرانسوی نخستین کسانی بودند که این شیوه جدید را در تحقیقات ادبی رواج دادند. در سال ۱۸۲۸ م، «ویلن»^۱، از اساتید دانشگاه سوربن، درباره تأثیر ادبیات انگلیسی و ایتالیایی بر ادبیات فرانسه سخن گفت و دانشجویان را به سنجش ادبیات این ملت‌ها تشویق کرد. جلد چهارم مجموعه سخنرانی‌های او در سال ۱۸۳۸ انتشار یافت و در این مجلد، اصطلاح «ادبیات تطبیقی»^۲ را برای نخستین بار به کاربرد. پس از او، «ژان ژاک آمپر»^۳، راه او را ادامه داد و به سنجش ادبیات ملت‌های مختلف پرداخت. از درس او استقبال زیادی شد و بحث درباره ادبیات تطبیقی به مطبوعات نیز کشیده شد. «سنت بوو»^۴، منتقد نامدار فرانسوی، در یکی از مجلات ادبی^۵، از باب جدیدی که در زمینه تحقیقات ادبی گشوده شده بود، سخن گفت (حدیدی، ۱۳۷۹: ۱۷۴-۱۷۳).

برخی محققان برآنند که ادبیات تطبیقی که «ویلن» از آن سخن می‌گفت، روش علمی مشخصی نداشت و فقط نوعی مقایسه بین شاعران ممالک مختلف بود (زرین کوب، ۱۳۷۴: ۱۸۱). این به آن معناست که ادبیات تطبیقی در سال‌های واپسین سده نوزدهم به شیوه صحیح علمی آراسته شد. در این سال‌ها، «ژوزف تکست»^۶ از پایان‌نامه دکتری خود با عنوان «روسو و اصول جهان - وطنی ادبی»، دفاع کرد. این رساله نخستین تحقیق عالمانه پیرامون ادبیات تطبیقی در فرانسه به شمار می‌آید (گویارد،

1. Villemain
2. Comparative literature.
3. John Jacque Ampere.
4. Sainte-Beuve
5. Revue des Deux Mondes.
6. J. Texte.

۱۹۵۶: ۳). با این وجود در دهه‌های آغازین سده بیستم، نخستین کتاب علمی در باب ادبیات تطبیقی در غرب، توسط «پل وان تیگم»^۷ از بزرگ‌ترین اساتید ادبیات تطبیقی در فرانسه و جهان نوشته شد (عطارزاده و دیگران، ۱۳۹۳: ۴).

به جز «گویارد»، جمعی از معاصران وی نیز در ارائه تعریفی علمی از ادبیات تطبیقی، نقش چشمگیری داشتند. به همت آنان، نخستین مکتب ادبیات تطبیقی در جهان پدید آمد و در اغلب کشورهای اروپایی گسترش یافت. ادبیات تطبیقی از دیدگاه مکتب فرانسوی شاخه‌ای از تاریخ ادبیات است که به بررسی روابط تاریخی میان دو یا چند ادبیات ملی می‌پردازد. روشن‌ترین تعریف درباره مکتب ادبیات فرانسه از آن «گویارد» است. وی می‌نویسد: «ادبیات تطبیقی، تاریخ روابط ادبی بین‌المللی است. پژوهشگر ادبیات تطبیقی مانند کسی است که در قلمرو زبان ملی به کمین می‌نشیند تا تمام دادوستدهای فکری و فرهنگی میان دو یا چند ملت را بررسی کند» (گویارد، ۱۹۵۶: ۵ نقل از عطارزاده و دیگران: ۵).

مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی به دنبال انتقادهای شدیدی که توسط «رنه ولک» به مکتب فرانسوی صورت گرفت، به ظهور رسید. عمده انتقادات «ولک» بر رویکرد تاریخی مکتب فرانسه است. در مکتب آمریکایی، به روابط میان ادبیات مختلف بر مبنای اصل تأثیر و تأثر توجهی نمی‌شود. آنچه در این مکتب اصالت دارد، تشابه و همانندی است. «همین اصل تشابه و همانندی موجب شد که در این مکتب، ادبیات با دیگر معارف بشری از جمله هنرهای مثل نگارگری، معماری، رقص، موسیقی و حتی بررسی رابطه ادبیات با علوم تجربی نیز در حوزه پژوهش‌های ادبی و نقدی قرار گیرد» (علوش، ۱۹۸۷: ۹۳).

در واقع «ولک» برجسته‌ترین منتقد ادبیات تطبیقی فرانسه است که در سال ۱۹۵۸ در انتقاد به مکتب فرانسه سخنرانی تاریخی ارائه کرد. این سخنرانی، اساس پیدایش مکتب آمریکایی را بنیان نهاد. تطبیق‌گرایان

7. P. V. Tieghem.

آمریکایی از این تاریخ به بعد حضور چشم‌گیری در کنفرانس‌های بین‌المللی ادبیات تطبیقی داشتند. از مهم‌ترین عوامل شکوفایی ادبیات تطبیقی در آمریکا می‌توان به مهاجرت نخبگان به این کشور، امکان دسترسی آسان به منابع و تسهیلات فراوان مالی و پژوهشی اشاره کرد (صالحی بک و دیگران: ۱۳۸۷، ۱۴).

۲-۲- اندیشه اجتماعی^۸

اندیشه اجتماعی دانشی است که به ابعاد و روابط اجتماعی زندگی انسان با نگاهی کلان می‌پردازد و جنبه‌های گوناگون زندگی بشر همچون فرهنگ، اقتصاد، حکومت، آموزش، حقوق و... را مبتنی بر بنیان‌های هستی‌شناسی و انسان‌شناسی بررسی می‌کند. اندیشه اجتماعی به لحاظ موضوعی و دامنه، شامل تمامی موضوعات مذکور در علوم اجتماعی می‌شود و به روابط اجتماعی، نهادهای اجتماعی و ابعاد اجتماعی انسان می‌پردازد. اندیشه اجتماعی با جامعه و روابط بین افراد آن در جامعه مرتبط می‌باشد و جوامع انسانی را از جنبه‌های مختلف مورد مطالعه قرار می‌دهد و به کلی‌ترین مقولات یک جامعه و ارتباط آنها با یکدیگر می‌پردازد؛ به نحوی که همه موضوعات علوم اجتماعی از انسان‌شناسی تا علوم سیاسی را دربر می‌گیرد. کارکرد اندیشه اجتماعی، مطالعه و توجه به ارتباط منطقی و درونی و در عین حال کلان ابعاد زندگی انسانی است، وضعیت‌آرمانی و اخلاقی از حیات انسانی ارائه می‌دهد و سعی می‌کند با تجویزهای کلان، جامعه موجود را به حیات آرمانی برساند (صبوریان و همکاران: ۱۴۰۱، ۱۰۱).

۳- مروری بر زندگی کوکه‌ای و رصافی

۳-۱- ملا معروف کوکه‌ای:

مطابق آنچه در مقدمه دیوان کوکه‌ای آمده، ملا معروف در سال ۱۲۵۳ ش.

در روستای «حاجی خوش» متولد شده است (کوک‌های، ۱۳۹۴ ش: ۲۶). دوران کودکی او مصادف است با درگیری «شیخ عبیدالله شمزینی» و «حمزه آقای منگور» با نیروهای دولتی و حمله خانمان برانداز «اعتمادالسلطنه» به ساوجبلاغ در آبان سال ۱۲۵۹ ش. که در نتیجه آن بیشتر نقاط شهر مهاباد در آتش سوخت (همان: ۱۶). بدین گونه معروف پنج ساله، از همان ابتدا با درد و محنت آشنا شد و به علت ناامنی ناشی از این جنگ و تبعات نظام ملوک الطوایفی و خان‌خانی، خانواده او، از حاجی خوش به روستای «شاه گیلدی» کوچ کردند و اوان کودکی او تا دوازده سالگی در این روستا سپری شد. در سن دوازده سالگی بدون اطلاع خانواده، برای تحصیل علوم دینی راهی کردستان عراق شد تا این که برادرانش پس از دو سال و نیم، او را در «خانقاه محوی» در شهر سلیمانیه یافتند و به‌ا کراه به وطن بازگرداندند (ده شتی، ۲۰۰۹: ۵۶). پس از بازگشت از سلیمانیه، در حوزه‌های علوم دینی «سردارآباد و دارالعلم» ترجان در محضر اساتیدی از خاندان قزلبچی ادامه تحصیل داد و به کسب اجازه‌نامه تبلیغ و تدریس نائل آمد. در سال ۱۲۷۸ ش. با «آمینة خانم» دختر «ملا رضا بانه‌ای»، ازدواج کرد، حاصل زندگی مشترک ۳۸ ساله آنها چهار پسر و دو دختر بود. ملا معروف مدتی در روستاهای اطراف مهاباد و بوکان به تدریس و امامت پرداخت، سرانجام به روستای خود، «کوک» رفت و تا سال ۱۳۰۷ ش. در آن‌جا ماند. کوک‌های چهار سال پس از کشته شدن فرزندش در سال ۱۳۰۷ ش. در سن ۵۴ سالگی، هم‌زمان با شورش «ملا خلیل» ناچار به ساوجبلاغ [مهاباد] نقل مکان کرد و در مسجد «شاه درویش» به پیش‌نمازی مشغول شد.

هفته سال از زندگی مخاطره‌آمیز او در مهاباد سپری شد. در این سال‌ها به علت قیام «ملا خلیل» علیه فرمان رضاشاه مبنی بر متحدالشکل شدن لباس و حمله نیروهای دولتی به بهانه سرکوب این قیام، خسارت‌های زیادی به مردم وارد گردید و بر تنگدستی آنان افزود. فقر و فلاکت از سویی و مرگ معصومه ۲۳ ساله دومین فرزند شاعر در سال ۱۳۱۵ ش. از دیگر سو، بیش از پیش شاعر را آزرده‌خاطر نمود. در چنین فضایی، شاعر که به امید فراموش کردن مرگ پسرش روی به این شهر نهاده بود و بسیار

احساس غربت نمود (کوک‌های، ۱۳۸۷ ش: ۱۷۸-۱۷۹). سرانجام صبح روز سه‌شنبه ششم شهریورماه ۱۳۲۴ ش. پس از هفتاد سال زندگی پر مشقت در محله مسجد جامع به رحمت ایزدی پیوست و در آرامستان ملاج‌امی در جوار مرقد «شیخ‌زاده خانم سریل آوا» و «شیخ محمد عارف رشتی» به خاک سپرده شد (کوک‌های، ۱۳۹۵: ۲۴).

۳-۲- معروف رُصافی

شاعر معاصر عراقی، سال ۱۲۹۱ ق. در منطقه رُصافه بغداد به دنیا آمد. پدرش، عبدالغنی محمود، گروهبان ژاندارمری از طایفه جباره، از طوایف کُرد ساکن میان کرکوک و سلیمانیه بود (رُصافی، ۲۰۰۷: ۲۱۹-۲۲۰؛ بطی، ۱۹۷۱: ۱۴۶؛ عزالدین، ۲۰۰۴: ۶۴). مادرش فاطمه به سبب مشغله پدر، تربیت او را بر عهده گرفت (عبطه، ۱۹۹۲: ۱۰-۱۱) و او را به مدرسه‌ای در محله حیدرخانه فرستاد و در آنجا الفبا را آموخت و سپس به مدرسه مُنیف افندی رفت و نزد او خط و نوشتن و روخوانی قرآن را آموخت (رُصافی، ۲۰۰۷: ۲۲۰-۲۲۱). او نزد افرادی چون عباس حَلَمی قصاب، عبدالوهاب نائب و دیگران در حوزه‌های صرف و نحو، ادبیات، عقاید و کلام و اصول فقه تعلیم دید. استادش آلوسی، که رُصافی دوازده سال شاگردش بود، با نظر به نام معروف کرخی، زاهد مشهور، او را ملقب به رُصافی کرد (عبطه، ۱۹۹۲: ۱۱-۱۳). در ۲۵ سالگی تحصیلات مدارس دینی را تمام کرد. سپس در مدرسه راشدیه، به تدریس مشغول شد. پس از آن، سه سال معلم مدرسه راهنمایی مَلِکی بود. این دوره سرآغاز جدیدی در ارتباط رُصافی با مردم بود و اشعاری با مضامین اجتماعی و سیاسی سرود. او با چاپ سروده‌هایش در مجلاتی چون المقتبس و المؤید و دیگر روزنامه‌های بغداد و قاهره نامدار شد (عبطه، ۱۹۹۲: ۱۳؛ بطی، ۱۹۷۱: ۱۴۶-۱۴۷). او در بغداد روزنامه سیاسی «الأمل» را منتشر کرد. رُصافی در ۱۳۲۴ ش. در بغداد از دنیا رفت و در قبرستان اعظمیه به خاک سپرده شد (عبطه، ۱۹۹۲: ۳۰).

۴- بررسی مسائل اجتماعی در اشعار کوکه‌ای و رصافی

۴-۱- مسائل اجتماعی در اشعار کوکه‌ای

دیوان کوکه‌ای مشحون از قصایدی است که برخی از آنها در ردیف بهترین اشعار زبان کردی به شمار می‌آیند. گذشته از غزلیات دلنشین که بخش قابل توجهی از دیوان او را در بر گرفته، آنچه کوکه‌ای را به عنوان یکی از چهره‌های شاخص در ادبیات کردی مطرح می‌کند، مجموعه اشعاری است که موضوع آنها مسائل اجتماعی و اندیشه‌های ترقی خواهانه است. گرچه زمینه‌های طرح این مسائل در شعر کردی به پیش از عهد کوکه‌ای می‌رسد؛ اما کمتر شاعری به اندازه او با صراحت لهجه، نابسامانی‌های جامعه خویش را آشکار کرده است. به جرأت می‌توان او را یکی از بزرگ‌ترین منتقدان اجتماعی در تاریخ ادبی مکیان دانست. تاروپود شعر کوکه‌ای چنان با تعهد عالمانه و عمل متعهدانه عجین شده است که هرگونه رنج و دشواری در راه مبارزه با شر و بدی را برای پیکارگران عدالت خواه هموار می‌سازد. خواننده دیوان کوکه‌ای اوضاع اسفناک اجتماعی بسیار آشفته روزگاری را که شاعر در آن می‌زیسته است، به خوبی می‌تواند ببیند. مشکلات جامعه، این شاعر متفکر حساس را سخت آزرد، و او را متعهد نموده است تا برای رفع آن فریاد برآورد. اشعار انتقادی کوکه‌ای تفکر برانگیز و انقلابی است؛ اشعاری است که می‌توان آنها را به هر دوره و زمانی که ضعف و انحطاط اجتماعی گریبان گیر آن شده باشد، تعمیم داد و با خواندن آنها اندکی از دردهای درون انسان فروکش می‌کند.

۴-۲- مسائل اجتماعی در اشعار رصافی

شعر رصافی در بررسی تحولات مهم نیمه نخست قرن چهاردهم اهمیتی ویژه دارد (سامرای، ۱۹۸۳: ۲۶-۲۷). فروپاشی حکومت عثمانی و نفوذ نیروهای استعمارگر در جهان عرب، رصافی را واداشت تا از سلاح شعر برضد استعمار استفاده کند (همان: ۳۱، ۳۴). او مردم را به ملی‌گرایی فراخواند و راز اقتدار و پیشرفت را در گرو آن می‌دانست (رصافی، ۱۹۹۹، ج ۳: ۱۹۸). رصافی از منتقدان سرسخت دست‌نشانگان انگلستان در جهان عرب بود.

تجربه تلخ تاریخی مردم عراق از استعمار انگلستان، رصافی را بر آن داشت تا انگلستان را کانون شرارت بنامد (همان، ج ۳: ۲۴۰). رصافی به طبقات فرودست جامعه بسیار توجه داشت و بر رسیدگی به احوال آنان بسیار تأکید می‌کرد. او در سروده‌های «الأغنیاء والفقراء»، «أم الیتیم»، «الیتیم فی العید» و «الفقر والسقام» دغدغه‌هایش را درباره تهیدستان به تصویر کشیده است (همان، ج ۱: ۴۵، ج ۲: ۳۴-۴۱، ۵۳-۸۱). او با انتقاد از نابرابری اجتماعی، ثروتمندان را به دستگیری از تهیدستان فراخواند (ضیف، ۱۹۷۹: ۶۲). رصافی بیش از شاعران معاصر خود به ابعاد انسانی و عاطفی و حقوقی زنان توجه نشان داده، و بر لزوم تحصیل آنان تأکید کرده، و عدم مشارکت زنان در امور اجتماعی را نادرست خوانده است (رصافی، ۱۹۹۹، ج ۲: ۳۳۲). رصافی به حضور دائم شاعر در زندگی عمومی مردم باور داشت. از این رو، بخش زیادی از دیوانش به اشعار مناسبات اختصاص یافته است (همان، ج ۵: ۷۹-۸۵، ۲۰۱-۲۰۳، ۲۹۳-۲۹۵، ۴۶۳-۴۶۴). رصافی، در مقایسه با شاعران هم‌نسل خود، در بیان مسائل فکری و سیاسی، از شیوه سنتی فراتر رفت و شعر را با واقعیت زندگی و دغدغه‌های مردم پیوند زد.

۴-۳- وطن‌دوستی و آزادی خواهی

مفهوم وطن و آزادی خواهی در شعر عصر مشروطه و در اقالیم تحت نفوذ امپراتوری عثمانی بسیار مورد اهتمام شاعران بوده است. عشق به زادگاه در شعر کوکهای و رصافی نیز از بسامد زیادی برخوردار است. آنان شعر خویش را با عشق به زادگاه و آزادی آراسته، و به آن طراوت بخشیده‌اند. این شیفتگی باعث سرودن تصنیف‌های وطنی پُرمایه‌ای شده که هنوز ورد زبان هاست. از نظر کوکهای و رصافی، عشق به سرزمین مادری و آزادی خواهی یک ارزشی اخلاقی-دینی است. بر این اساس، کوکهای عشق به وطن و آزادی را التیام‌بخش زخم‌های قلبی خود می‌داند و بر مبنای عشقی که به آن دارد، هم‌وطنان را تشویق می‌کند که گردن خود را در مقابل دشمنان کج نکنند. او تبعیت از حکومت ظالم شاه را به مثابه خوردن زهر و استقلال و آزادی را به مانند میوه بهشت می‌داند و هر کس

را که منکر آن باشد، مرده می‌پندارد:
 له شهوقی نیشتمان و شوعله‌ی ئەستیره‌ی گه‌لاویژه
 برینی روح و قەلب و قالبم فیلجومله سارپژه
 ئەگەر باوەر ده‌کەن یاران سەدای تەپلی بە‌شارەت دی
 مەلین ئەم شاعیرە دیوانە‌یه یا شیتە یا گێژە
 دە‌لین ئەو کاروانی قافلە‌ی کوردی وه‌پاشکە‌وتوو
 کەمی ماوه‌ نە‌جاتی بی له‌ئەم هە‌وراز و ئەم لیژە
 له‌ میوه‌ی باغی ئازادی کەسی بخوا ده‌کا تە‌س‌دیق
 کە میوه‌ی جە‌ننە‌تە هاتۆتە دنیا هە‌ستە بیچێژە
 کەسی مونکیر بە ئازادی و بە ئیستیق‌لالی میلیلت بی
 بە سوورەت زیندوو، دل مردوو، بینیره بینیره
 (کوکه‌ای، ۱۳۹۵، ج: ۱، ۷۲-۷۱)

[از عشق به وطن و ستارگان درخشانش، تمامی زخم‌های قلب و جسمم التیام پیدا کرده است. ای یاران عزیزم! باور کنید، من صدای ساز و نوای بشارت و پیشرفت وطن را می‌شنوم و شما، مرا به خاطر چنین احساسی، دیوانه و مجنون میندازید. هر کس از میوه آزادی بخورد، تصدیق خواهد کرد که آزادی یکی از میوه‌های بهشت است که به دنیا آمده است. پس برخیز و از آن بچش. هر کس که منکر آزادی و استقلال ملت باشد، به ظاهر موجودی زنده می‌باشد؛ اما در واقع مُرده است و باید او را دفن کنید].

رصافی نیز وطن را چنان دلداری تصور می‌کند که تمام عمر خویش را به مانند عشق «قیس و لیلی عامری» درراه او سپری کرده است و این عشق را وظیفه خود می‌داند:

وَلِي وَطَنٌ أَفْنَيْتُ عُمَرِي بِحَبِّهِ وَشَتَّتْ شَمْلِي فِي هَوَاهُ مُبَدِّدًا
 وَلَمْ أَرْ لِي شَيْئًا عَلَيْهِ وَإِنَّمَا عَلَيَّ لَه فِي الْحَبِّ أَنْ أَتَشَدَّدَا
 تَعَلَّقْتُهُ مِنْذُ الصَّبَا مُغْرَمًا كَمَا تَعَلَّقُ لَيْلَى الْعَامِرِي مُعَمَّدَا

(رصافی، ۱۹۵۳، ج: ۱، ۷۷)

[وطنی دارم که تمام عمرم را با عشق آن سپری کردم و در راه عشق به آن، جمع خویشاوندان و عزیزانم را از خود دور ساختم. من بر وطن حقی ندارم؛ اما بر من است که به وطن به شدت عشق بورزم. از همان ایام کودکی، عاشق و شیدای وطن شدم، به مانند عشق لیلای عامری به قیس بن ملوح].

رصافی درجایی دیگر، عشق خود را به وطن، فراتر از عشق به خویشتن و خانواده و خویشاوندان می‌داند:

أَخْلَصْتُ حُبِّي لَهَا نَسِيْتُ بِهِ نَفْسِي وَأَهْلِي وَأَحْبَابِي وَخِلَانِي
(همان: ۱۷۴)

[آن چنان عشق خالصانه خود را مصروف وطن گرداندم که خویشتن و خانواده و دوستان و عزیزانم را فراموش نمودم].

رصافی در قصیده «النشید الوطنی» مرگِ در راه «وطن» را مایه افتخار و جاودانگی می‌داند:

نَحْنُ خَوَاصُّوا عِمَارِ الْمَوْتِ كَشَافُوا الْمِحْنَ
مَا لَنَا غَيْرَ اِكْتِسَاءِ الْعِزِّ أَوْ لُبْسِ الْكَفَنِ

نَبْدُلُ الْأَرْوَاحَ نَفْدِيهَا لِإِحْيَاءِ الْوَطَنِ
هَلْ سِوَى الْأَرْوَاحِ لِلْأَوْطَانِ فِي الدُّنْيَا ثَمَنٌ؟!

(همان، ج ۲: ۵۵۶)

[ما در امواج متلاطمِ مرگ فرو رفته، و مصیبت‌ها را تجربه کرده‌ایم. چیزی جز پوشیدن لباس شرافت یا کفن برای ما روا نیست. برای احیای وطن، جان خود را فدا می‌کنیم. آیا وطن، در این دنیا، به جز تقدیم جان، بهایی دارد؟!].

از ابیات فوق چنین به نظر می‌آید که عشق به وطن و آزادخواهی در عمق وجودِ دو شاعر ریشه دوانیده است؛ به گونه‌ای که کوکهای، عشق به میهن را شفا دهنده دردها و آرام‌بخش جمله خستگی‌هایش می‌داند.

رصافی نیز با افتخار، همه عمر خویش را صرف عشق به وطن می کند و آماده است در راه عشق به میهن از تمامی خویشاوندان و نزدیکانش فاصله بگیرد. کوکه‌ای، آزادی را تحفه‌ای بهشتی و منکر آن را محتوم به مرگ می داند. رصافی نیز عشق به میهن را بر عشق به خانواده و دوستانش مقدم می دارد و بذل جان در راه وطن را بهایی ناچیز می داند.

۴-۴- قدرشناسی و ستایش نیکوکاران

مدح و ستایش معتدلانه، کاری پسندیده است؛ زیرا از یک سو سبب تشویق فرد نیکوکار می شود، چرا که احساس می کند که دیگران، قدردان صفات نیک او هستند و همین امر او را به ادامه راه دلگرم می سازد. از سوی دیگر هنگامی که دیگران ببینند افراد نیکوکار، مورد ستایش قرار می گیرند، آنها نیز تشویق می شوند و همین امر سبب گسترش صفات نیک می گردد، البته عکس این مسأله نیز صدق می کند، یعنی بی توجهی به نیکی‌های دیگران، ممکن است آنان را دلسرد نماید. ستایش صفات نیک دیگران، نشان‌دهنده احترام به آنان است. باید در نظر داشت که دیگران در اکثر مواقع هیچ وظیفه‌ای نسبت به آدمی ندارند و هر کمکی از طرف آنان، لطف محسوب می شود. اگر کسی خلاف این فکر کند، فردی خودخواه به حساب می آید. تمجید از رفتار پسندیده دیگران، به آنان انگیزه می دهد تا به رفتار خوبشان ادامه دهند. شما نیز ثابت می کنید هر کار کوچکی از طرف دیگران برای تان مهم بوده، و به آن ارج می گذارید. کوکه‌ای در بیت زیر، با تأثیرپذیری از شعر فرزدق^۹، از صفات نیک «سید محمد امین شمس‌ی» یاد می کند. ایشان فردی بسیار خیر و اهل بخشش در مهاباد بوده است و کوکه‌ای در منزل این شخص متدین و

۹. فرزدق در مدح امام زین العابدین می گوید: ما قال: لا قط، إلا فی تشهده لولا الشهد كانت لاء نعم (فرزدق، ۱۹۸۳، ج ۲: ۳۵۴). او نیازمندان و خواهش سائلان را همیشه با چهره گشاده برآورده کرده، و هیچ‌گاه جز به هنگام تشهد کلمه «لا» بر زبان نرانده است و اگر ذکر تشهد نمی بود، «لای» او نیز «نعم» می بود.

نیکوکار فوت نموده است. این مدحیه، طولانی است؛ اما چند بیتی از آن به شرح ذیل است:

سه‌بیدی شه‌مسی که شه‌خسیکی نه‌جیبه و موخته‌ره‌م
واقیع‌هن شایسته‌یه گهر پیی بلین ئه‌هلی که‌ره‌م

من له‌لام وایه که نه‌دیدیه له مه‌کته‌ب حه‌رفی «لا»
بویه که‌س نه‌یبیستوو له و سه‌بیده ئیلا «نعم»

کافییه بو مه‌دحی وی ئه‌مرو له‌نیو ئه‌م شماره‌دا
فیلمه‌سه‌ل مه‌شه‌هوره وه‌ک «نار القری فوق العلم»
(کوکه‌ای، ۱۳۹۵: ۶۱)

[سید شمس، شخصی نجیب و محترم است و واقعاً سزاوار آن است که وی را اهل کرم و بخشش نامید. من بر این باورم که ایشان در مکتب‌خانه، حرف «لا» یاد نگرفته است، به همین جهت است که هیچ کس از این شخص بزرگوار جز «نعم» و آری نشنیده است. برای تمجید و ستایش ایشان همین کافی است که در این شهر، مصداق بارز مثل مشهور «نار القری فوق العلم» است].

رصافی نیز به مانند کوکه‌ای، روحیه تشکر از کارهای نیک دیگران، ریشه در وجود وی دوانیده، و در جای‌جای دیوانش، این موضوع قابل مشاهده است. او در باب تشکر از دوست لبنانی اش «صلاح» در قصیده «فی معرض الشکر» چنین می‌سراید:

۱۰. «نار القری» به معنی «آتش مهمان‌نوازی» یکی از مهم‌ترین مفاخر عرب بوده است. عرب‌ها که بسیار مهمان‌نواز بودند، هر قبیله، شب‌ها بر بالای بلندترین کوهی که به آنان نزدیک بود، آتشی روشن می‌کردند تا به مسافران اعلام کنند این‌جا قبیله‌ای وجود دارد که از مهمان استقبال می‌کند. (ثعالبی، ۱۹۶۵: ۵۷۵).

لَقَدْ جَرَّبْتُ أَصْدَقَ أَصْدِقَائِي فَلَمْ أَرْ قَطُّ أَصْدَقَ مِنْ صَلَاحِ
 فَتَىٰ أَمَا نَدَاهُ فَصَوَّبُ مُزْنِ وَأَمَّا خُلُقُهُ فَشَدَىٰ أَفْوَاحِ
 أَيَا مَنْ شَدَّ فِي بَيْرُوتَ أُرْزَىٰ وَأَنْسَ غُرْبَتِي وَشَفَا جِرَاحِي
 سَأْبَلُغُ فَيْكَ غَايَةَ كُلِّ شُكْرِ وَإِنْ قَصَّرْتُ نَحْوَكَ بِامْتِدَاحِي
 (رصافی، ۱۹۵۳، ج ۲: ۵۱۰)

[من صادق ترین دوستانم را آزموده‌ام؛ اما هیچ‌گاه صادق‌تر از «صلاح» را ندیده‌ام. جوانمردی است که بخشش او به مانند باران ابر است و بوی خوش اخلاقش به مانند بوی گلِ بابونه است. ای آن کس که در بیروت از من پشتیبانی نمودی و مونس و یارم شدی و بر زخم‌هایم مرهم گذاشتی! من از شما بی‌نهایت تشکر می‌کنم، هر چند که در این کار کوتاهی ورزیده، و حق مطلب را ادا نکرده‌ام].

با مقایسه ابیات فوق، نکته‌ای مهم ایفاد می‌گردد و آن عبارت است از این که، این دو شاعر، انسان‌هایی قدرشناس بوده‌اند و این نشان از تکامل و پختگی شخصیتی و کرامت طبع آنان دارد. کوکه‌ای ممدوح خود «سید شمسی» را ارجمند و اهل کرم می‌داند و بر این باور است او در مکتب و مدرسه، واژه «نه» را نخوانده است و نماد سخاوت و بخشندگی است. رصافی نیز «صلاح» را بهترین دوست خود به حساب می‌آورد و بخشندگی وی را به قطره باران و اخلاق زیبای وی را به طراوت شب‌نم گلبرگ‌های بابونه تشبیه می‌کند و او را سزاوار هر نوع ستایشی می‌داند.

۴-۵- مبارزه با غفلت و جهالت و عقب‌ماندگی

در فرهنگ همه ملت‌ها، نشانه‌هایی از ادبیات مقاومت دیده می‌شود. در ایران و عراق نیز نمونه‌هایی از این ادبیات در دوران حاکمیت پهلوی و استعمار انگلستان به چشم می‌خورد. برخی از شاعران این دوره، در برابر جور و بی‌داد قد برافراشته، و به توصیف اوضاع سیاسی جامعه پرداخته‌اند، تا رسالت خود را در آگاهی بخشی مردم نسبت به وضعیت نامساعد جامعه

به انجام رسانند. کوکه‌ای و رصافی از شاعران متعهد این دوره‌اند که دامنه شعر پایداری، با محوریت ظلم‌ستیزی و آزادی‌خواهی و مبارزه با جهالت و عقب‌ماندگی، در اشعار آنان دیده می‌شود. آنها در اشعار خود، از مظلومیت مردم سخن گفته، و آنان را بی‌بهره از آزادی و شادی توصیف می‌کنند و آنها را آگاه می‌سازند که دوره غفلت و جهالت و عقب‌ماندگی گذشته است و باید بیدار شوند:

ئە ی میللەتی مه‌ز لوم و فه‌قیر و ده‌سه‌وه‌ستان
بی‌عیلم و مه‌عاریف وه کوو ئە‌تفالی ده‌بستان

ئە ی بی‌به‌ش و بی‌بهره له ئازادی و شادی
مه‌حرروم و عه‌قەب که‌وتوو وه کوو کویر و نه‌قوستان

بو بی‌خه‌به‌رن ده‌وری جه‌هاله‌ت سوپه‌ری بوو
بی‌نووره چرای جامیعه‌یی باده‌په‌ره‌ستان

ئەم ته‌نبه‌لی و غه‌فله‌ت و ئەم خه‌وتنه تا که‌ی
عالمه‌هه‌موو بیداره له‌خه‌و، جومله‌هه‌لستان

ئەم جه‌هل و نیفاق و حه‌سه‌د و بوغزه‌هه‌تا که‌ی
ده‌خولینه‌وه تا که‌ی وه کوو دیوانه و مه‌ستان
بیشۆنه‌وه پیم چاکه به‌سابوونی سه‌داقه‌ت
ئەم چلکی نیفاقه له‌ده‌م و چاو و له‌ده‌ستان
(کوکه‌ای، ۱۳۹۵: ۱۲۱-۱۲۲)

[ای ملت مظلوم و مستمند که در بی‌سوادی همانند کودکان دبستانی هستید! ای که شما بهره‌ای از آزادی و شادی ندارید و همانند آدم‌های معلول و نابینا از هر امکاناتی محروم می‌باشید! چرا این قدر ناآگاه

هستید؟! دوره جهالت سپری شده است و چراغ شراب‌خواران [و آدم‌های خوش‌گذران، دیگر] نوری ندارد. این خواب غفلت تا کی؟! مردمان دنیا همه آگاه و جملگی از خواب غفلت بیدار شده‌اند. این جهالت و کینه‌توزی و حسادت تا کی؟! تا کی بمانند آدم‌های مست و سرخوش این سو و آن سو می‌چرخید؟! بهتر است که با صابون صداقت، چرک و پلیدی نفاق و دورویی را از دست و صورت خود بشوید].

او در جایی دیگر از دیوانش می‌گوید:

مه‌که‌ن مه‌نعم، له‌ه‌ه‌وری بیری من بارانی خوین برژی
 له‌سه‌حرای سینه‌دا دیسان هه‌رایه شو‌رشه جه‌نگه
 نه‌تیجه‌ی حاسلی دنیا و دینت جه‌هل و غه‌فله‌ت بوو
 ته‌واوی قه‌ول و فیعلت شه‌عبده و ته‌زویر و نه‌یره‌نگه
 چه‌نه‌فیعیکی هه‌یه بو‌تۆ بزانی که‌وکه‌بی تالیع
 که‌ه‌ینوسسه‌وره کلکی ئه‌قره‌به یا چنگی خه‌رچه‌نگه
 مه‌سافه‌ی به‌ینی عیلمت تا ده‌گاته عیلمی ئادیسون
 هه‌زیزی من به‌میلیون و به‌کیلومتر و فه‌رسه‌نگه
 به‌لئی عالم ده‌بی یا ئیبینی سینا یا غه‌زالی بی
 که‌ئیحیای ئه‌م شیفای قلب و شیفای ئه‌و که‌نزی فه‌ره‌نگه
 هه‌یاتی جاویدانی، سه‌نعت و سه‌ره‌رزیه‌جانا
 قه‌تار و قافلله‌ی بی‌عیلم و سه‌نعت تا ئه‌به‌د له‌نگه
 (همان: ۷۵-۷۶)

[مرا ملامت مکنید که از ابر اندیشه‌ام خون باراد، چر که در صحرای سینه‌ام، دوباره غوغا و جنگ است. نتیجه‌ دین و دنیایت، جهالت و غفلت بود، تمام اقوال و اعمال، شعبده و تزویر و نیرنگ است. برای تو چه سودی دارد که بدانی کوکب بخت و اقبال «عین الثور» است، یا دُم عقرب یا چنگ خرچنگ؟! عزیزم! فاصله علم تو تا علم ادیسون، میلیون‌ها کیلومتر است! آری! دانشمند باید بمانند ابن‌سینا و غزالی باشد که کتاب

«احیاء علوم الدین» این یکی، مایه شفا‌ی دل‌ها و کتاب «شفا»ی آن یکی، گنجینه ارزشمند فرهنگ [و فرنگ] است. جان و دلم! زندگی جاودانه در فناوری و سرافرازی است! بدان که قطاری که محموله‌اش علم و صنعت نباشد، به مقصد نمی‌رسد].
نیز کوکهای می‌گوید:

له روژنامه‌ی مودیری که ج مه‌داری چه‌رخی مه
دهه‌نووسی روژی کوردی که‌وته ئه‌وجی بورجی بی‌نووری
همو میلله‌ت گه‌یشتنه مه‌نزلی مه‌قسود و خوشنوودی
فه‌قه‌ت کوردن به‌جی‌ماون به مه‌حرومی و مه‌هجووری
عه‌زیزم ئیفتیخاری خارجی هم عیلمه هم سه‌نعت
به ملوین و به فه‌رسه‌خ تو له عیلم و مه‌عریفه‌ت دووری
ته‌ماشاکه له‌به‌ر شوو‌عه‌ی چ‌رابه‌رق و ئه‌له‌تریکی
کوره‌ی ئه‌رزی همو‌و یه‌کپارچه بوته یه‌ک کوره‌ی نووری
مه‌گه‌ر تو‌ش هه‌ر به پشتیندی زل و پیچ و شه‌ده و هه‌وری
بنازی بیکه‌یه ئه‌سبابی کیبر و فه‌خر و مه‌غرووری
(همان: ۸۹)

[در روزنامه چرخ هستی کج مدار، ثبت شده است که خورشید گردان به مرحله اوج بی‌نوری رسیده [و چیزی نمانده است که آفتاب بخت و اقبال آنان غروب کند]. تمامی ملت‌ها به سرمنزل مقصود رسیدند، به غیر از کردها که هم چنان محروم و مه‌جورند. عزیزم! بیگانگان به علم و صنعت خویش افتخار می‌ورزند؛ اما شما میلیون‌ها فرسخ از علم و معرفت دور هستید. نگاه کن! در پرتو شعله برق آنان، کره زمین تبدیل به کوهی از نور شده است! تو هم فقط به شال و عمامه خودت بناز و آن را اسباب مباحات و افتخار خود بگردان!].

رصافی نیز خطاب به مردم می‌گوید:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ ذَا الْعَصْرِ عَصُرُ الْعِ
 لِمِ وَالْجِدِّ فِي الْعُلَى وَالْجِهَادِ
 عَصْرُ حُكْمِ الْبُخَارِ وَالْكَهْرُبَائِيِّ
 ةِ وَالْمَاكِنَاتِ وَالْمِنْطَادِ
 بُنِيَتْ فِيهِ لِلْعُلُومِ الْمَبَانِي
 وَأُقِيمَتْ فِيهِ لِلْبَحْثِ النَّوَادِي
 أَطْلَقَ الْغَرْبُ شَمْسَهُ فَحَبَا الشَّرَّ
 قُ اقْتَبَسَا مِنْ نُورِهِ الْوَقَادِ
 (رصافی، ۱۹۵۳، ج ۱: ۱۹-۲۰)

[ای مردم! این زمانه، زمانه دانش و کوشش است. عصر استفاده از نیروی بخار و برق و راه اندازی انواع ماشین و بالون است. در این زمانه، برای ترویج علم و دانش، ساختمان‌هایی بنا شده، و باشگاه‌هایی برای تحقیق و پژوهش ساخته شده است. غرب، خورشید [دانش] خود را رها ساخته، و شرق نیز افتان و خیزان در پی بهره‌گیری از نورِ فروزانِ آن است].

نیز رصافی، در زمینه مبارزه با غفلت و جهالت، در قصاید «معتزک الحیاة»، «إلی أبناء المدارس»، «إلی الشبان»، «فی المدرسة»، «العلم والإجازة فیهِ»، «العلم والعمل»، و... داد سخن سر می‌دهد. برای نمونه در قصیده «میّت الأحياء وحیّ الأموات» از مردم می‌خواهد که از خواب غفلت بیدار گردند و در سخت‌ترین شرایط، از مبارزه با جهل و نادانی غافل نشوند:

تَيْقِظُ فَمَا أَنْتَ بِالْخَالِدِ
 وَلَا حَادِثُ الدَّهْرِ بِالرَّاقِدِ
 وَمَا يُرْتَجَى مِنْ حَيَاةِ امْرِئٍ
 كَمَا عَلَى سَبْحَةِ رَاكِدٍ

ولیس له فی عُضُونِ الْحَيَاةِ
سَوَى النَّفْسِ النَّازِلِ الصَّاعِدِ
يُعْضُ عَلَى الْجَهْلِ أَجْفَانَهُ
وَيَرْضَى مِنَ الْعَيْشِ بِالْكَاسِدِ
فَذَاكَ هُوَ الْمَيِّتُ فِي قَوْمِهِ
وَإِنْ كَانَ فِي الْمَجْلِسِ الْحَاشِدِ
وَمَا الْمَرْءُ إِلَّا فَنَى يَغْتَدِي
إِلَى الْعِلْمِ فِي شَرَكٍ صَائِدِ
(همان، ج ۱: ۱۶۱-۱۶۰)

[بیدار شو، تو حیات جاودانه نداری و حوادث روزگار نیز نمی‌خواهد. چه انتظاری از زنده بودن انسانی می‌رود که مانند آبی را کد در باتلاق باشد؟! همان کس که در زندگی، به جز نفس‌هایی که بالا و پایین می‌رود، چیز دیگری ندارد. چشمانش را به روی جهل و نادانی می‌بندد و به زندگی فقیرانه راضی است. چنین شخصی، در میان قوم خویش مُرده به حساب می‌آید، هرچند که در میان انبوه مردم باشد. مرد آن است که حتی در تلهٔ صیاد[و در زندان] نیز درصدد فراگیری علم و دانش باشد].

یکی از بن‌مایه‌های شعر کوکه‌ای و رصافی، مبارزه با غفلت، جهالت و عقب‌ماندگی است. این دو شاعر معتقدند که علت عقب‌ماندگی جامعهٔ آنان، بی‌سوادی و نتیجهٔ حتمی آن سیطرهٔ استعمارگران و حاکمانِ ستمکار و رواج خرافات است. کوکه‌ای در ابیات خود، غم و اندوه خویش را از عقب‌ماندگی مردمانش بیان کرده است و برای ایجاد انگیزهٔ ترقی، از گذشته‌های سرشار از پیشرفتِ آنان سخن به میان می‌آورد و مفاخر علمی آنها را از قبیل ابن‌سینا و غزالی و آثار علمی آن بزرگواران را یادآور می‌شود و بر این موضوع تأکید می‌کند که حیات جاودانی در علم و فناوری و عقب‌ماندن از قافلهٔ پیشرفت است. کوکه‌ای و رصافی جدای از انتقاد از عملکرد

نادرست سردمداران، مردم کشور را نیز به عنوان یکی از عوامل بدبختی و گرفتاری وطنشان، سرزنش می‌کنند. آنان معتقدند که ضعف علم و آگاهی مردم، و مشغول شدنشان به مسائل کم‌ارزش، سبب عقب‌ماندگی آنها شده است. این دو شاعر بیدارگر، یادآوری می‌کنند که غرب در سایه علم و دانش به این مرتبه از پیشرفت رسیده است و تصریح می‌کنند که فاصله علمی ما با آنها فرسنگ‌هاست و باید این فاصله را از میان برداریم.

۶-۴- مبارزه با نفاق و ریا و تزویر

ریا از منظر دین، گناه، و در عرف مردم هم صفتی نکوهیده است. خواجه عبدالله انصاری در رساله «صد میدان»، ریا را شرک کوچک می‌داند: «... و شرک کهنین (کوچک‌تر) که ریا است (انصاری، ۱۳۷۵: ۳۱۹). امام محمد غزالی نیز می‌گوید: بدان که پیغمبر (ص) فرمود: «به‌درستی که آنچه مرا نسبت به امتم بیشتر می‌ترساند ریا و شهوت است» (غزالی، بی‌تا، ج ۳: ۲۷۴). در جامعه‌ای که کوکه‌ای و رصافی در آن زندگی می‌کردند، اقشاری بودند که در معرض ابتلا به آفت ریا بودند؛ از جمله واعظان و زاهدان که پاره‌ای از آنها نه‌تنها در عمل بویی از معرفت دینی نبرده بودند، بلکه موجب دلسردی مردم و نفرت آنها نسبت به مسائل اعتقادی نیز می‌شدند. این دو شاعر به دلیل داشتن شخصیتی متفکر، آسیب‌شناس و از همه مهم‌تر متدین و عامل به عبادات و نیز برخوردار از ادراکات قرآنی و مسائل اسلامی، این قشر ریاکار را به‌تندی مورد انتقاد قرار می‌دهند. کوکه‌ای در ابیات ریاستیزانه ذیل از این صفت ناپسند که در میان آدم‌های واعظ نما ریشه دوانده بود، برحذر می‌دارد:

ته‌ماعم بو بکه‌م مه‌دحی خه‌لیفه‌ی شاهی زه‌نبیلی
که تی‌فکریم له قوه‌ت خاریجه ته‌شریح و ته‌فسیلی

له باب و فه‌سلی ته‌زویر و ریا هیند چوست و چالاکه
که شه‌یتان خو ده‌پاریزی له مه‌کر و که‌ید و ته‌زلیلی

وه کوو جه رده‌ی موسه‌لله ح ده چته سهر ریگه‌ی مسوّلمانان
به ئیمان ئیکتایفا ناکا ده کانہ زعی سهر او یلی
به ریش و سوورته و عه‌مامه و شکلی هه‌یولایی
به له‌حنی نازک و قه‌ولی ئه‌کازیب و ئه‌بابیلی
فریوی جاهیلی وه‌حشی ده‌دا بیچاره نازانی
مه‌قام و مه‌نزلی ئیبلیسه ریش و پیچ و مه‌ندیلی
(کوکهای، ۱۳۹۵: ۱۰۲)

[درصد آن بودم که به مدح خلیفه زنبیلی پردازم؛ اما وقتی که به موضوع اندیشیدم، متوجه شدم که این کار از قدرت و توان من خارج است!] [زیرا او] آن قدر در موضوع ریاکاری و شیادی ماهر و متبحر است که شیطان هم از مکر و کید و تزویر وی می‌ترسد. او بمانند دزد مسلح، راه را بر مسلمانان می‌بندد؛ به سلب دین و ایمان آنان راضی نیست، بلکه حتی لباس‌هایشان را نیز از تنشان درمی‌آورد. با ریش و قیافه و عمامه و شکل هیولایی، نیز با لحن نازک و سخنان کذب و جادوگرانه‌اش، مردمان ناآگاه را فریب می‌دهد و این بیچارگان نمی‌دانند در وراي آن ریش و عمامه، ابلیس نهفته است].

رصافی نیز در موارد متعدد از دیوانش، از ریا و تظاهر انتقاد می‌کند و از آن بیزار می‌جوید. برای نمونه در قصیده «هجو برخی از شیوخ متظاهر» چنین می‌گوید:

سَوَدَ اللهُ مِنْكَ يَا شَيْخُ وَجْهًا
عَشَّ حَتَّى بِاللَّحِيَةِ السُّودَاءِ

لَوْ نَتَفَنَّا مِنْ شَعْرِهِ وَعَزَلْنَا
لَنَسَجْنَا حَمْسِينَ ثَوْبَ رِيَاءِ

(رصافی، ۱۹۵۳، ج ۲: ۵۳۱)

[خداوند روی تو را سیاه کند ای شیخ! که حتی با ریش سیاه [و رنگ سیاه زدن به ریش] درصدد حقه‌بازی و فریبکاری هستی! اگر از ریش [ریاکارانه] وی تارهای مو برکنیم، پنجاه لباس ریاکارانه می‌بافیم!].

با تأمل در ابیات فوق، به وضوح دیده می‌شود هر دو شاعر، از پدیده‌های مذموم رایج در دوران خود، از جمله تظاهر به محاسن اسلامی از قبیل ریش، تسبیح و غیره ابراز انزجار نموده‌اند. کوکه‌ای بر این باور است که شیطان نیز در حيله و حقه‌بازی به پای این دسته از افراد نمی‌رسد. کوکه‌ای معتقد است اینان با استفاده از ابزارهایی چون ریش و عمامه و شکل و صورت آن چنانی! سخنان فریبنده و دروغ‌پردازی، دین و دنیای مسلمانان را به تاراج می‌برند. رصافی نیز بر این باور است آن دسته از افرادی که کوکه‌ای علیه آنان شوریده است، دارای طینتی خبیث هستند و از ریش مزورانه آنها می‌توان صدها لباس ریا و تزویر بافت.

۷-۴- دعوت به قیام و اتحاد

اشعار کوکه‌ای و رصافی بسی از حوادث اجتماعی-سیاسی تأثیر گرفته است. آنان رسالت خود را در کسوت «شاعری» و تعهد خویش را در قالب «شعر» ادا می‌کنند. تفنگ برنمی‌دارند، چون کارشان برداشتن قلم است و در مبارزه بی‌امانی که بین زیبایی و زشتی وجود دارد، مردم را به قیام علیه جهل و عقب‌ماندگی فرامی‌خوانند. از همین رو آنان، بخش قابل توجهی از اشعار خود را به طرح مسائل اجتماعی اختصاص داده‌اند. مسائلی که ریشه در حس دردمندی اجتماعی آنان دارد، حسی که از درونشان نشأت می‌گیرد و با روح و خونشان عجین شده است. آنان با درک مشکلات زمانه خود، درصدد ایفای رسالت اجتماعی خویش در بیدار ساختن مردم و ترغیب آنان برای رهایی از وضعیت نامساعد موجود هستند. آنان بسی معترض‌اند به این که ملت در خواب غفلت به سر می‌برند و از قافله تمدن و پیشرفت جهانی عقب‌مانده‌اند. آنان با اشعاری حماسی، مردم را به مبارزه دعوت می‌کنند و تأکید می‌نمایند که آزادی و استقلال چیزی نیست که بدون همت و تلاش و اتحاد به دست آید. کوکه‌ای در این راستا می‌گوید:

غیری کوردی بی‌تعه‌سسوب، میلله‌تی دنیا هه‌موو
بوونه ساحیب سه‌روهت و عیلم و سه‌واد و مووشکاف
هیممه‌توو ئه‌ورۆکه بی، ئه‌ورۆکه رۆژی غیره‌ته
دهس بدهینه دهستی یه‌ک روو که‌ینه مه‌یدانی مه‌ساف
ره‌فعی زۆلم و حیفری نامووس و حقووقی میلله‌تی
چاتره سه‌د مه‌رته‌به له زیاره‌تی به‌یت و ته‌واف
یا به‌ئازادی و به‌شادی ده‌چنه ناو حه‌لقه‌ی میله‌ل
یا له سه‌ر کورسی سه‌ر و مل ده‌چنه نیو حه‌لقه‌ی ته‌ناف
پیاوی بی غیره‌ت که مه‌شه‌ووره ده‌لین دینی نییه
ئه‌و حه‌دیه‌سه زۆر سه‌حیحه بی‌شک و شو‌بهه و خیلاف
تا نه‌بینی ده‌ردیه‌سه هر تا نه‌خۆی خوینی جیگه‌ر
تا نه‌کیشی خه‌نجه‌ر و شه‌مشیر له کالان و غیلاف
نیعمه‌تی ئازادی و شادی وه‌ده‌ست که‌س ناکه‌وی
هه‌ر به مه‌حزی «یا الهی نجنا من ما نخاف»
(کوکه‌ای، ۱۳۹۵: ۱۱۳)

[به غیر از کرد بی‌تعصب! تمامی ملل جهان، صاحب علم و ثروت و سواد شده‌اند. همت کنید! امروز روز همت و غیرت است و دست در دست هم نهیم و به میدان مبارزه روی آوریم. رفع ظلم و حفظ ناموس و پاسداشت حقوق یک ملت، صد برابر از زیارت و طواف خانه خدا بهتر است. یا آزاد و شادمان به جرگه ملت‌های جهان بپیوندید و یا گردن خود را به طناب دار بسپارید. مشهور است که مرد بی‌غیرت، دین ندارد، این حدیث (صنعانی، ۲۰۱۱، ج ۵: ۲۲۲)^{۱۱}، حدیث بسیار صحیحی است. تا مشکلات را نبینی و به دردسر نیفتی و تا شمشیر و خنجر را از غلاف بیرون

۱۱. اشاره است به عبارت: الدِّینُ الْغَیْرَةُ وَمَنْ لَا غَیْرَةَ لَهُ لَا دِینَ لَهُ.

نکشی..... -با [گفتن:] ای خدا! ما را از آنچه از آن می ترسم برهان- نعمت شادی و آزادی را به دست خواهی آورد].

رصافی نیز در ابیات ذیل، ضمن تأکید بر مفاهیم فوق، دوران شکوه و عظمت مسلمانان در اندلس را یادآوری می کند که با تحمل رنج و زحمت و با اراده ای آهنین، برای رسیدن به هدف تلاش کردند و سختی ها را از سر راه برداشتند و با نور فکر و اندیشه، شب ظلمت را منور ساختند. در پایان نیز ضمن دعوت مسلمانان برای قیام و رهایی از غفلت و حرکت در مسیر پیشرفت، از صمیم قلب آرزو می کند که آن دوران سرشار از شکوه و شرف دوباره برگردد:

هل أتاكِ الدَّهْرُ فيما قد أتى
بحديثِ العُربِ في الأندلسِ
حيثُ بالعزمِ أمأطوا العنتنا
وینورِ العلمِ ليلَ الهوسِ

آه لو یرجعُ ماضی الحُقبِ
آه لو عادَ زمانُ الشَّرَفِ
(رصافی، ۱۹۵۳، ج ۱: ۶۶)

ابیات ذیل بیانگر اوج تأسف رصافی به خاطر عقب ماندگی جامعه اسلامی و رواج نادانی در میان آنان است. او با کلماتی آتشین، مردم عقب مانده را ملامت می کند که چرا دست از آستین همت بیرون نمی آورند و از این خواب غفلت بیدار نمی شوند و فاصله خویش را با قافله علم و دانش جهانی کم نمی کنند!؟:

أفلا یلدعکم منی الملامُ
فلقد أَلْفُظُ جَمراً من فَمی

خارجاً عن نَفسی کَاللَّهَبِ
مُحْرِقاً مُهَجَّةً قَلْبِی الدَّنِفِ

أنا لولا فيض دَمعي السَّكْبِ
لَتَحَرَّقتُ بِنَارِ الْأَسْفِ

(همان، ج ۱: ۶۸)

[آیا ملامت من، شمارا به درد نمی‌آورد؟! به راستی من کلماتی چون
اخگر از دهانم بیرون می‌اندازم! سخنان سرزنشگر من، از جان آتش
گرفته‌ام خارج می‌شوند و قلب بیمارم را می‌سوزانند. به گونه‌ای که اگر
اشک‌های فراوان چشمانم نبود، قطعاً در آتش تأسف می‌سوختم].
او هم‌چنین در قصیده «إلى الأمة العربية» راه رسیدن به هدف را در
اتحاد و یکپارچگی می‌بیند:

مَتَى يَنْجَلِي بِالصُّبْحِ يَا قَوْمَ لَيْلِكُمْ
فَتَنْدَهَبَ عَنْكُمْ غَفْلَةٌ وَذَهْوُلٌ

وَلَوْ أَنَّ فِيكُمْ وَجْدَةً عَصَبِيَّةً
لَهَانَ عَلَيْكُمْ لِلْمَرَامِ وَصُولٌ

أَلَسْتُمْ مِنَ الْقَوْمِ الْأُولَى كَانَ عِلْمُهُمْ
بِهِ كُلُّ جَهْلٍ فِي الْأَنَامِ قَتِيلٌ
(همان، ج ۲: ۳۹۸)

[ای قوم من! چه هنگام، شب تاریک شما به صبح روشن تبدیل
می‌شود و غفلت و سستی شما از بین می‌رود؟! اگر شما با یکدیگر اتحادی
ناگسستنی داشته باشید، بدون شک رسیدن به هدف برایتان آسان
می‌شود. مگر شما ادامه دهنده همان قومی نیستید که علم و دانش
آنان، جهل و نادانی مردمان را از بین ببرد؟!]

با مقایسه اشعار فوق، به وضوح پیداست که هر دو شاعر از نابسامانی‌های
جامعه خویش از جمله ظلم حاکمان می‌نالند و برای رفع این مشکلات،
درصدد برانگیختن روحیه خیزش و قیام و اتحاد و همبستگی در میان
مردمان خویش هستند. کوکه‌ای در این راستا، در میان تمام اقوام جهان،

فقط قوم گُرد را فاقد ثروت و سواد می‌داند و از این راه می‌خواهد روحیه خیزش و قیام به‌سوی تغییر وضعیت موجود و حرکت به سوی وضعیت مطلوب را در آنان تحریک نماید. وی مبارزه با ستم و حفظ حقوق مردم را بهتر از زیارت بیت‌الحرام می‌داند. او هم‌چنین مردمان ترسو را بی‌دین و تحقق آرمان‌های جامعه را در سایه صبر و تلاش و تحمل مشکلات، میسر می‌داند. رصافی نیز با یادآوری دوران شکوه و عظمت مسلمانان در اندلس معتقد است که رسیدن به چنین مجد و عظمتی تنها در سایه علم و دانش مقدور است.

۸-۴- لازمه رشد و شکوفایی، همت و اراده و بردباری است

اراده و همت بلند از صفات والای انسانی است. صاحب این صفت همواره به مراتب بالاتر می‌اندیشد و به انجام امور کوچک راضی نمی‌شود. بلند همتی نتیجه شجاعت و بزرگی نفس است و هر کس که به مقامات والای انسانی رسیده، به خاطر این صفت خوب بوده است. همت و اراده آن قدر مهم است که گفته شده: خواستن، توانستن است. یعنی اگر کسی علاقه‌مند به انجام کاری باشد، در مقابل سختی‌ها و مشقت‌های آن مقاومت می‌کند، گویا از همین الان به مقصد و مقصودش رسیده است. کوکهای برای تشویق ملت خویش به بزرگ‌همتی و برخورداری از اراده آهنین چنین می‌سراید:

کەسێ غەوواسی بە حەری عێلم و عەقل و فەزڵ و جەوھەر بێ
 دەبێ سێنەیی سەفینەیی عەزمی وە ک سەدەدی سەکنەدەر بێ
 کەسێ مەیلی بە بەردان و برانی خوینی فاسید بێ
 دەبێ ئەووەل قەدەم رازی بە ئیش و نیشی نەشتەر بێ
 کەسێ تالب بە نیو و شوۆرەت و روشد و شەجاعەت بێ
 دەبێ ئامادە بو شەمشیر و تیر و زەربەیی خەنجەر بێ
 چ باکیکی لە تیر و تەعن و لۆمەیی یار و ئەغیارە
 کەسێ عاشق بە تاقی قەوسی ئەبرۆی یار و دولبەر بێ

عزیزم عزم و هیمنه‌ت شهرته بؤچی هینده مه‌ئوسی
ده‌بی «شاعیر» قه‌وی قه‌لب و مه‌تین و سینه ده‌فته‌ر بی
(کوکه‌ای، ۱۳۹۵: ۸۵)

[کسی که می‌خواهد در دریای علم و خرد و اندیشه غواصی کند، باید اراده‌اش بمانند سدّ اسکندر مستحکم باشد. کسی که می‌خواهد خون کثیف خود را بریزد، باید رنج ناشی از تیغ نشتر را تحمل کند. کسی که خواهان شهرت و شجاعت باشد، باید ضربات شمشیر و خنجر را با جان بخرد. آن کس که شیفته ابروی کمانی یار است، هیچ باکی از سرزنش اغیار ندارد. عزیزم! چرا این قدر ناامیدی! [برای به دست آوردن مدارج والا و مقاصد بالا] باید اراده‌ای فولادین داشت و از سینه‌ای متین برخوردار بود].

رصافی نیز در قصیده «نحن والماضی» تلاش می‌کند که نگاه هم‌وطنانش، به آینده باشد و برای رسیدن به اهداف خود کوشش نمایند و با عزم و اراده به جلو گام بردارند و در گذشته خویش گم نشوند:

أَرَى مُسْتَقْبَلَ الْإَيَّامِ أُولَى
بِمَطْمَحٍ مَنْ يُحَاوِلُ أَنْ يَسُودَا
فَمَا بَلَغَ الْمَقَاصِدَ غَيْرَ سَاعٍ
يُرَدُّ فِي غَدٍ نَظَرًا سَدِيدَا
فَوَجَّهَ وَجَهَ عَزْمِكَ نَحْوَاتٍ
وَلَا تَلَفْتِ إِلَى الْمَاضِينَ جِيدَا
تَقَدَّمَ أَيُّهَا الْعَرَبِيُّ شَوْطًا
فَإِنَّ أَمَامَكَ الْعَيْشَ الرَّغِيدَا
وَأَسَّسَ فِي بِنَائِكَ كُلِّ مَجْدٍ
طَرِيفٍ وَاتْرُكِ الْمَجْدَ التَّلِيدَا
(رصافی، ۱۹۵۳، ج ۱: ۳۵)

[من بر این باورم کسانی که می‌خواهند به جایگاهی والا برسند، بهتر است به آینده بنگرند. به جز انسانِ کوشا که به دقت به آینده می‌نگرد، هیچ کس به مقاصد خود نمی‌رسد. پس با عزم و اراده، به آیند بنگر و از گذشته روی بگردان. ای هم‌وطنِ عربِ من! به جلو گام بردار، چرا که زندگی سرشار از رفاه و آسایش پیشِ رویِ تو است. کاخ شکوه و عظمتِ خود را بنیان نه و گذشته‌های کهنه و دور را کنار بگذار].

رصافی هم‌چنین در قصیده «فی المدرسة» ضمن تمجید از نقش مدارس در پیشرفت جامعه و تربیت نیروی متخصص، به صورت مبسوط به بیان شکوه قوم عرب و همت والای آنان در تمدن‌سازی و خدمت به جامعه بشری می‌پردازد:

إِنَّمَا تَصَغُرُ الْخُطُوبُ لَدَى الْقَوِّ
مِ إِذَا كَانَتِ النَّفُوسُ كِبَارًا
سَلِّ بِنَا الْعِلْمَ وَالْفُنُونَ جَمِيعًا
هَلْ مَلَكْنَا بَعِيرَهَا الْأَمْصَارًا
سَلِّ بِنَا الْعَدْلَ فِي جَمِيعِ الرُّعَايَا
هَلْ عَمَرْنَا بَعِيرِهِ الْأَمْصَارًا
(همان، ج ۱: ۸۶)

[گرفتاری‌های بزرگ، در نگاه کسانی که دل‌هایی بزرگ دارند، بسی کوچک و ناچیز است. ما قومی هستیم که به وسیله علوم و فنون، شهرهای بزرگی را تصرف کرده، و با عدالت و دادگری در میان همه شهروندان، شهرها و کشورها را آباد گردانده‌ایم].

با مقایسه ابیات فوق به وضوح دیده می‌شود که این دو شاعر جامعه‌شناس، دلیل تمامی نابسامانی‌های جامعه خود را یافته، و برای آن راه‌حل تجویز کرده‌اند. هر دو شاعر معتقدند که احاد جامعه باید افق دید و توقع خود را بالا ببرند و نباید رسیدن به آرزوهای پست، روح تشنه

آنان را سیراب سازد و از تکاپو و اوج طلبی بازدارد. آنان، دون همّتی و اندک قناعتی را ناپسند می‌دانند. کوکه‌ای معتقد است برای رسیدن به وضعیت آرمانی باید مانند سدّ اسکندر مستحکم بود و جراحی بزرگی در قلب و قالب خود ایجاد نمود و سرزنش یار و اغیار را به جان خرید. رصافی نیز با یادآوری این که قوم عرب در گذشته فقط با مسلح شدن به علم و فنآوری توانسته‌اند شهرها را تسخیر و کشورها را آباد و در میان شهروندان، عدل و داد برقرار کنند، افراد جامعه را تشویق می‌کند که با اراده‌ای راسخ پای در میدان نهند و آینده بهتری را برای خود بسازند.

۵- نتیجه‌گیری

با بررسی مضامین اجتماعی اشعار کوکه‌ای و رصافی به این نتایج رسیدیم که آنان شاعرانی مشکل‌شناس بوده، و در صحنه‌های زندگی مردم، حضور جدی داشته‌اند و نسبت به اوضاع و احوال جامعه بی‌تفاوت نبوده‌اند. این پژوهش بیانگر آن است که کوکه‌ای و رصافی روایتگر حوادث و اتفاقات زمانه خود بوده‌اند و در قبال مردم احساس مسئولیت نموده، و در بیان مسائل اجتماعی از جمله: عشق به وطن، ظلم‌ستیزی، آزادی خواهی، مبارزه با ریا و تزویر و نفاق، دعوت به قیام، نکوهش جهل و غفلت و ریا، ستایش صفات نیکو و...، بسیار توانمند بوده‌اند و این بیانگر آگاهی کامل آنان از ابعاد مختلف جامعه است. کوکه‌ای و رصافی از جمله شاعران متعهد و اخلاق‌گرای معاصراند که با سبکی هنرمندانه جامعه را به پایبندی به اخلاق اجتماعی دعوت و برای تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطب، مسائل مربوط به انسان و جامعه را توصیف می‌کنند. بی‌شک اشعار اجتماعی این دو شاعر از بهترین اشعار دوران معاصر آنان به حساب می‌آید. آنان در این اشعار به دقت دردها و نیازهای جامعه خود را بررسی کرده‌اند. با نگاهی به دیوان این دو شاعر مشخص شد بیشتر شعرهای آنان دارای پیام‌های اخلاقی برای جامعه است. عدالت‌طلبی، آزادیخواهی، ظلم‌ستیزی، شجاعت، عشق به ملت و وطن، صبر و شکیبایی، مبارزه با جهل و خرافه از جمله این مؤلفه‌هاست که نمود بارزی در اشعار آنها دارد.

یکی از برجسته‌ترین مؤلفه‌های اندیشه اجتماعی که در شعر کوکه‌ای و رصافی می‌توان به فراوانی مشاهده نمود، عشق به ملت و وطن است. آنان، عشق به زادگاه را خمیرمایه اصلی شعر خود قرار داده، با آب‌وتاب، پررنگ و برجسته بدان پرداخته‌اند. صلاهی عشق به وطن در شعر کوکه‌ای و رصافی در جایگاه‌های گوناگون به صدا درآمده، و مراتب عالی آن به تکرار جلوه‌گر شده است.

ظلم‌ستیزی و آزادیخواهی و دعوت به بیداری از خواب غفلت و عقب نماندن از قافله پیشرفت و ترقی، از دیگر مؤلفه‌های اندیشه اجتماعی است که حضور آنها در شعر کوکه‌ای و رصافی، بسیار پررنگ و برجسته است. این دو شاعر، با شگردهای گوناگون، از جمله: استفاده از قالب غزل برای روایت، به هنگام بیان مسائل اجتماعی و سیاسی، به دفاع از ارزش‌های اخلاقی چون: مبارزه با ظلم و ستم، آزادی، رعایت حقوق مردم و عدالت می‌پردازند. چنین به نظر می‌رسد فضای حاکم بر ایران دوره مشروطه، در مقایسه با شرایط موجود در عراق تحت سلطه عثمانی، بسی اختناق آمیزتر بوده است. بر این اساس، پرداختن به پاره‌ای از مشکلات جامعه با زبان تصریح برای کوکه‌ای مقدور نبوده است. به همین جهت آنچه کوکه‌ای را در پاره‌ای از موارد به بهره‌گیری از بیان رمزگونه در رساندن پیامش به گوش جامعه ناگزیر کرده است، افزون بر در نظر گرفتن التذاذ بیشتر خواننده در درک مضامین شعری‌اش، حاکمیت فضای اختناق دوره پهلوی است. او با انتخاب شیوه بیانی غیرصریح، دست خود را در بازگو کردن موضوعات آزادیخواهی و ضد استبدادی باز می‌گذارد و امکان گفتن ناگفتنی‌های یک جامعه استبدادزده را برای خود فراهم می‌سازد. از این رهگذر، رسالت اجتماعی خود را ادا می‌کند و نقش خود را در بیدارسازی و آگاهی بخشی مردم جامعه و هم‌چنین در دفاع از ارزش‌های اخلاقی در جامعه آشکار می‌سازد. حال آن که رصافی از چنین محدودیتی برخوردار نبوده است. به عبارت دیگر، دلیل این تفاوت، زندگی کوکه‌ای در جامعه کُردی و پرداختن به مشکلات ملت کُرد است. در حالی که رصافی در میان عرب‌هاست و به طبع وطن برای او نه کردستان، بلکه کل عراق است و

سخن گفتن از چنین کلیتی برای رصافی ساده‌تر از سخن گفتن کوکه‌ای از جغرافیای کردستان است.

منابع

الف. فارسی

اعلایی، بیان، عبدالاحد غیبی (۱۳۹۳). «بررسی تطبیقی اندیشه‌های اصلاح طلبانه سیدجمال الدین اسدآبادی و معروف رصافی»، *مطالعات ادبی متون اسلامی*، ش. ۶، صص ۴۳-۷۳.

انصاری، خواجه عبدالله (۱۳۷۵). *صد میدان*، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب، چاپ اول.
آملی، مهدی، ابوالقاسم انجوی (۱۳۸۵). *ریشه‌های تاریخی امثال و حکم*، تهران: سنایی، چاپ پنجم.

برواسی، اسماعیل، احمد رضا حیدریان شهری و حسین ناظری (۱۴۰۱). «غربت‌گزینی و روح الینه‌شده در درون‌مایه شعری شیرکو بی‌کس و معروف رصافی»، *پژوهش ادبیات معاصر جهان*، ش. ۱، صص ۲۳۲-۲۷۳.

پیشوایی علوی، محسن، حسن سرباز و منیژه راشدیان (۱۳۹۶). «بررسی تطبیقی مقوله آزادی در شعر معروف رصافی و فرخی یزدی»، *مطالعات تطبیقی فارسی و عربی*، ش. ۳، صص ۶۱-۸۴.

تسلیمی جهرمی، فاطمه و طیبه امیریان (۱۳۹۱). «بررسی تطبیقی مضامین سیاسی در اشعار ادیب‌الممالک فراهانی و معروف الرصافی»، *مقالات ششمین همایش پژوهش‌های ادبی (دانشگاه شهید بهشتی)*، صص ۱-۲۶.

شکسته‌بند، ربابه (۱۳۹۵). *بررسی مضامین اجتماعی مشترک در دیوان سه شاعر عراقی (جمیل صدقی ذهابی معروف رصافی و محمد مهدی جواهری)*. اردبیل: نگین سبلان، چاپ اول.

صبوریان، محسن و محمدحسین جمالزاده (۱۴۰۱). *عدالت در اندیشه اجتماعی فیلسوفان مسیحی قرون وسطی، نشریه فلسفه*، ش. ۱، صص ۹۷-۱۱۶.

صدیقی، حامد، عبدالله حسینی و انصار سلیمی نژاد (۱۳۹۳). «بررسی تطبیقی همبستگی ملی در اندیشه معروف الرصافی و محمدحسین شهریار»، فصلنامه مطالعات ملی، ش. ۵۹، صص ۱۲۷-۱۵۰.
محمودی، فرج الله (۱۳۷۵). *جغرافیای ایران*، تهران: دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی.

ب. عربی

قرآن کریم

بطی، فائق (۱۹۷۱). *اعلام فی صحافة العراق*، بغداد.
ثعالبی، أبو منصور (۱۹۶۵). *ثمار القلوب فی المضاف والمنسوب*، تحقیق: محمد أبو الفضل، الطبعة الأولى، القاهرة: دار المعارف.
رصافی، معروف (۱۹۵۳). *دیوان شعر، صححه مصطفی السقا*، دار الفکر العربی.

----- (۱۹۹۴) *الرسائل المتبادلة بین الرصافی و معاصریه*. بیروت.
----- (۲۰۰۲). *الشخصية المحمدية، أو حل اللغز المقدس*. کلن.
----- (۲۰۰۷). *الرسالة العراقية فی السياسة والدين والاجتماع*.

بغداد.

سامرائی، ماجد (۱۹۸۳). *التيار القومي فی الشعر العراقي الحديث: منذ الحرب العالمية الثانية حتى نكسة حزيران*، بغداد.
شمس آبادی، حسین، اصغر مولوی نافچی و غلامرضا گلچین (۱۳۸۹).
القضايا الاجتماعية فی مرآة شعر الرصافی، *دراسات الادب المعاصر*، ش. ۱۳، صص ۹-۳۰.

شیرووی خوزانی، مصطفی (۱۳۹۰). «دراسة ملامح من حب الوطن فی شعر معروف عبدالغنی الرصافی»، *اللغة العربية وآدابها*، ش. ۱۴، صص ۶۷-۸۹.

صنعانی، محمد (۲۰۱۱). *التنوير شرح الجامع الصغیر*، المحقق: محمد إسحاق، الطبعة الأولى، الرياض: مكتبة دارالسلام.
ضیف، شوقی (۱۹۷۹). *دراسات فی الشعر العربي المعاصر*. قاهره.

عبطه، محمود (۱۹۹۲). *معروف الرصافی: حياته وآثاره و مواقفه*. بغداد.
عزالدين، يوسف (۲۰۰۴). *الرصافی يروي سيره حياته: سجل للحياة الاجتماعية والسياسية والفكرية بكل جرأة وصراحة*، دمشق.
نظري، علي، يونس وليئي و سيدمرتضى طباطبائي (۱۳۹۴). «الدعوة الإصلاحية في شعر معروف الرصافی»، *دراسات الادب المعاصر*، ع. ۲۸، صص ۴۹-۶۶.

غزالي، محمد (بلا). *احياء علوم الدين*، بيروت: دارالمعرفة.
فرزدق، همام (۱۹۸۳). *ديوان شعر*، شرح: ايليا الحاوي، بيروت: دارالكتاب اللبناني.
المتنبى، أبو الطيب أحمد بن الحسين (۱۹۸۳). *ديوان*، بيروت: دار بيروت للطباعة والنشر.

ج. كوردی

دهشتی، عوسمان (۲۰۰۹). *شيعری ناوچه‌ی موکریان نيوهی به که می سه دهی بیسته‌م، سلیمانی: مه لبه ندی کوردۆلۆجی*.
کۆکه‌یی، مه‌لا مه‌رووف (۱۳۹۵). *دیوانی مه‌لا مارف کۆکه‌یی*، گردو کۆی مسته‌فا کۆکه‌یی، نقیسانی عه‌بدو لّلا سه‌مه‌دی.

